

ریاست جمهوری باشد، می‌توان از منظر یک تحلیل‌گر، تحولات پیش‌گفته در عرصه سیاسی و صعود اصول‌گرایان به قدرت را مثبت ارزیابی کرد؛ چراکه مجموعه تحولات سیاسی و اجتماعی پس از سال‌ها به پیوستن تمام نحله‌ها و جناح‌های سیاسی به قطار دموکراسی و میزان رأی مردم انجامیده است. در این شرایط است که حقیقتاً نمی‌توان تفاوتی بین دوم خرداد و سوم تیر قائل شد و هر دو مقطع را می‌توان تجلی حضور مردمی و نوک پیکان تأثیرگذاری اندیشه مدرن بر ساختار سیاسی ایران تلقی کرد. اما بدیهی است قطع روند دموکراسی و یا هرگونه خللی در آن، وقایعی است که می‌تواند نوع نگرش را بر پایه توسعه همه‌جانبه کشور به تحولات گذشته و تأثیرات مثبت و منفی آن با تغییرات جدی مواجه کند.

تقی‌زاده و ایده غربی شدن

کیواندخت قهاری

نگاه ۲۰، ش ۷۰، مرداد ۸۵

موضوع این بحث در مورد بررسی دیدگاه‌های ناسیونال‌مدرنیست‌های ایرانی، در دوره میان سقوط قاجار یافتن رضا شاه است. سیدحسین تقی‌زاده (۱۲۵۷ - ۱۳۴۸) یکی از نمایندگان فکری عصر انقلاب مشروطیت و از چهره‌های ماندگار آن است. او جهان‌دیده و فکور و در مورد علل عقب‌ماندگی ایران و راه برون‌رفت از انحطاط بسیار اندیشیده بود. ایده او در مورد مدرن‌شدن ایران، ضرورت این کار و شیوه آن را بایستی به عنوان یکی از اندیشه‌های مشروطیت و نه پنداشتی فردی بازخواند. بسیار دیده می‌شود که به نظر او در این مورد اشاره‌ای می‌شود تحریف‌آمیز، از سر تحقیر یا انتقاد به موردی خیالی و افراطی، بی‌آن که توجه شود به این که موقعیت طرح ایده چه بوده است. این که نظری صرفاً فردی نبوده و سرانجام این که این ایده خود تاریخی دارد، چیزی بوده و چیزی شده است.

سیدحسین تقی‌زاده تعریف جدیدی از مفهوم وطن پرستی ارائه کرد که در کانون آن، تلاش برای رسیدن به تجدد و ترقی نشسته بود. اما شیوه‌ای که تقی‌زاده با آن درک خود را از وطن پرستی تقریر کرد، موجب شد که تا پایان عمرش و چه بسا تا هم امروز از وی انتقاد کنند. وی، وطن پرستان ایرانی را فراخوانده بود تا برای رسیدن به سه چیز بکوشند:

نخست؛ قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی. دوم؛ اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن. سوم؛ نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس و تعمیم تعلیم و صرف تمام منابع قوای مادی و معنوی از اوقاف و ثلث و وصیت تا مال امام و احسان و خیرات از یک طرف و تشویق واعظین و علما و سیاسیون و جراید و انجمن‌ها و غیره از طرفی دیگر در این خط.

وی می‌گوید: «ایران باید ظاهراً و باطناً جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس». این جمله کاوه را اغلب نقل و از آن انتقاد کرده‌اند. سرمقاله نخستین شماره دوره جدید کاوه پس از انتشار در برلین در روزنامه صدای تهران در تهران بازچاپ شد و بدین ترتیب انعکاس بیشتری یافت. تقی‌زاده در این مقاله از مجلس شورای ملی و انجمن اتحادیه تجار تهران نام برده و از آنها خواسته بود که، به جای پول خرج کردن برای روضه‌خوانی و تقویت اسلام و شرع، از تأسیس مدارس ملی حمایت کنند. مخالفان سیاسی قدیم تقی‌زاده از این مقاله برضد او استفاده می‌کردند. این نخستین بار بود که تقی‌زاده در کاوه اظهار نظری درباره رسوم مذهبی در ایران می‌کرد و آنها را به‌طور غیرمستقیم رد می‌نمود، آن هم در جایی که مردم را به پذیرش رسوم اروپایی فرامی‌خواند. نویسندگان کاوه از واکنش افکار عمومی در ایران از طریق سفارت آلمان در تهران آگاه می‌شدند. تقی‌زاده در شماره هفتم دوره جدید کاوه این واکنش‌ها را خلاصه کرده، می‌نویسد که نظر او در این باره که تمدن اروپا بایست در ایران رواج یابد، برای سیاستمداران ایران بیگانه است و از این روست که مخالفت با تدین و وطن‌پرستی را از این نظر برداشت می‌کنند. تقی‌زاده اما این برداشت را نتیجه‌ی خواخواهی و تصور نادرست سیاستمداران ایرانی از مفهوم وطن‌پرستی می‌داند. به گزارش کاوه، نویسندگان این نشریه متهم شده بودند به این‌که می‌خواهند مردم را تشویق به بی‌دینی کنند. حدود چهل سال پس از آن، تقی‌زاده در سخنرانی‌ای از تأثیر این مقاله یاد کرد. او گفت که «چنان‌که اغلب می‌دانند اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را در چهل سال قبل بی‌پروا انداختم».

در تاریخ مدرن ایران ایده «اخذ بی‌قید و شرط تمدن اروپایی» به نام تقی‌زاده ثبت شده است. اما حتی در همان نشریه کاوه برای نخستین بار این محمدعلی جمالزاده بود که این عقیده را بیان کرد. جمالزاده در مقاله خود، برای معرفی کتاب راه نوبه قلم حسین کاظم‌زاده ایرانشهر کوشش‌هایی را که صورت می‌گرفتند تا الفبای عربی را اصلاح و در نتیجه آموزش خط فارسی را آسان‌تر کنند، بی‌حاصل خواند. وی معتقد بود که، فارسی را باید با حروف لاتین نوشت. وی عقیده داشت ایرانیان تنها با پذیرش بی‌قید و شرط تمدن اروپایی می‌توانند با دانش بین‌المللی و انسان‌های دیگر در جهان پیوند بیابند. به نظر او اقدامات اصلاحی، تنها نشانه عزم ناجزم بوده و محکوم به شکست‌اند. به احتمال زیاد شماره ۱۸ نوامبر ۱۹۱۸ کاوه که در آن این مقاله جمالزاده انتشار یافته بود، به خاطر پیامدهای بی‌واسطه جنگ جهانی اول بسیار بد پخش شده بود. در برابر، شماره دربرگیرنده مقاله تقی‌زاده (ژانویه ۱۹۲۰) بهتر به دست خوانندگان رسیده بود. اما دلایل دیگری وجود دارد که بسیاری تقی‌زاده را به عنوان نخستین بیان‌کننده این نظر می‌دانند. شهرت تقی‌زاده در ایران به عنوان نماینده‌ی منتقد در دوره بنیان‌گذاری مجلس شورای ملی موجب می‌شد که خوانندگان کاوه به مقاله‌های او توجهی خاص نشان دهند. از جمله این خوانندگان، سیاستمداران ایرانی بودند، یعنی هم‌زمان یا رقیبان تقی‌زاده. درگیری‌های تقی‌زاده با روحانیان محافظه‌کار در دوره دوم

مجلس موجب شده بود که، اندیشه سیاسی او را به صفت «فاسد» متصف کنند. در عرصه سیاست و مذهب به آنچه او می‌نوشت با حساسیت واکنش نشان می‌دادند.

تنها سیاستمداران و اهل روحانیت نبودند که در طول انتشار کاوه در برلین به موضع تقی‌زاده در برابر اروپا انتقاد می‌کردند بلکه تاریخ‌دان جوان عباس اقبال آشتیانی در نامه‌ای به تقی‌زاده نوشت، این ایده را مفید نمی‌داند که آداب و تمدن و معلومات غربیان در ایران انتشار داده شود. به عقیده او با این کار پایه‌های آداب شرقی به شدت متزلزل می‌شود و در پی آن ایران را باید دیگر نه ایران، بلکه بدل فرنگ نامید. تقی‌زاده در پاسخ به انتقاد اقبال آشتیانی اظهار تعجب می‌کند و معتقد است که، شاید به قدر کافی و به روشنی نظر خود را بیان نکرده باشد. به نظر او واضح است که اخذ تمدن غرب دربرگیرنده دو جنبه است: نخست جنبه «مادی» آن؛ در غرب زندگی راحت‌تر است، چون با بیماری‌ها مبارزه و مشکلات طبیعت را حل کرده‌اند. دوم جنبه معنوی این تمدن، که خود دربرگیرنده دو عرصه «اخلاق» و «عادات و آداب» است. در این خصوص اخذ تمدن غرب به معنای آن است که کمتر دروغ بگوئیم، از دسیسه‌بازی، دزدی و آزار یکدیگر پرهیزیم و برای نظافت، صداقت و وقت‌شناسی ارزش قایل شویم. تقی‌زاده تعجب می‌کند از این که چگونه کسی می‌تواند با این فضیلت‌ها مخالفت کند. اما نادیده نمی‌توان گرفت که تقی‌زاده انتظار انتقاد وطن پرستان ایرانی به خود را داشت. چون او کسانی را که «ایرادات بی‌معنی» می‌گیرند و هر گونه انتقاد به آداب و رسوم ایرانیان را به منزله توهین به مردم و کشور ایران درک می‌کنند، «وطن پرست کاذب» خوانده بود.

اگر موقعیت تاریخی‌ای را بررسی کنیم که در آن تقی‌زاده نخستین سرمقاله دوره جدید کاوه را منتشر کرد، می‌توانیم «افراط‌گرایی» او را راحت‌تر توضیح دهیم. شکست آلمان در جنگ جهانی اول، تلاش‌های انگلیس برای آن که با قرارداد سال ۱۹۱۹ بر امور مالی و نظامی ایران نظارت کند و بی‌توجهی به هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس بین‌المللی صلح در پاریس می‌توانند، مهم‌ترین دلایل برای منش تقی‌زاده باشند، که نشانگر تلخ‌کامی و ناامیدی است. حدود چهل سال پس از آن، تقی‌زاده عقاید آن دوره‌اش را «افراطی» خواند و تلاش کرد زمینه‌های شکل‌گیری دیدگاه پیشین خود را توضیح دهد. تقی‌زاده خواست بی‌حد و مرز برای قبول تمدن غرب را پیامد آن تمایلی می‌دید که در آغاز «بیداری و نهضت ملل مشرق» در میان برخی از متجددان جوان رواج داشت. این تمایل پس از آن به وجود آمده بود که آن متجددان مردم خود را با مردم کشورهای غرب مقایسه کرده بودند. آنان معتقد بودند که، مردم کشورهای شرق در تمدن و دانش عقب مانده‌اند و برعکس غرب «کانون تمدن جدید» است.

این گروه خواستار مدرنیزه شدن دستگاه دولت، دین، خانواده، آموزش و پرورش و اقتصاد بر پایه الگوی غرب بود، به شرط آن که مدرنیزاسیون هماهنگ با فرهنگ موجود کشور پیش برود. جودت یکی از پایه‌گذاران گروه وطن پرست انقلابی «ترقی و اتحاد» در سال ۱۸۸۹ بود. اما جالب است که تقی‌زاده در خاطرات خود نامی از جودت نمی‌برد. به جای

جودت نام عثمانی دیگری را می آورد، نام احمد رضا را، که با نوشته هایش بر تقی زاده جوان تأثیر فکری نهاده بود. احمد رضا یکی از مهم ترین فعالان سیاسی ای بود که در دوره سلطنت عبدالحمید عثمانی در تبعید می زیستند. احمد رضا در مقاله هایش این اندیشه را بیان می داشت که مردم کشورهای مشرق زمین بایست دستاوردهای علمی غربیان را اخذ کنند، اما تمدن شرق را نیز نبایست از دست بدهند.

در این دوره «تمدن» برای تقی زاده یک پدیده است، که سطوح و مراحل گوناگون را دربر می گیرد. ملل جهان، در مراحل متفاوت رشد تمدن قرار دارند. آنچه ملل غرب را، که تقی زاده آنها را «متمدن» می خواند، از دیگر ملل جهان متمایز می سازد، توانایی علمی آنهاست. ملل غرب در بالاترین مرحله تمدن قرار گرفته اند. این ملل در همه حوزه ها علم، اقتصاد، صنعت و در امور اجتماعی و اخلاقی پیش رفته اند. ملل مشرق، در آن میان ملت ایران هم، در مرحله قرون وسطایی تمدن مانده اند. از آنجا که نابرابری ها در مراحل تمدن به طور طبیعی منجر به سرکوب ملل عقب مانده بوسیله ملل پیشرفته می شوند، اخذ تمدن غرب شرط زنده ماندن ملت ایران است. و این تنها هنگامی ممکن است که همه اصول و اجزای تمدن غرب اخذ شود. اما ایرانیان لازم نیست همه قدم هایی را که ملل غرب برداشته اند، در همان مدت زمان و به همان شیوه بردارند. ایرانیان بایست با یک جهش به بالاترین مرحله تمدن برسند. بدین ترتیب تقی زاده الگویی ساده در مورد چگونگی رشد جامعه های گوناگون به دست می دهد.

تقی زاده در همان نوشته توضیح می دهد که، به چه دلیل نه تنها برخی از جنبه های تمدن غرب، بلکه همه آنها را بایست پذیرفت؟ او استدلال می کند که رشد آداب و اخلاق یک ملت، به موازات رشد علم و صنعت آن است، به گونه ای که ملتی که در عرصه علم و صنعت پیشرفته ترین ملت هاست، دارای بهترین آداب و اخلاق نیز هست.

از آنجا که تقی زاده به تمدن به عنوان مجموعه ای تجزیه ناپذیر از علم، صنعت، آداب و اخلاق می نگرد، این شیوه تفکر را رد می کند که تنها خواستار اخذ صنعت و علم است و فکر می کند که با این کار می تواند جلوی هژمونی غرب را در ایران بگیرد. چون او بر این باور است که، ملت متمدن می توان بوسیله بقیه بخش های تمدن برتر، خود بر ملت ایران حاکم شود.

در طول سالیان مشکل های عینی اقتصادی و اجتماعی در ایران باعث می شوند که تقی زاده عقیده خود را اعتدال ببخشد. همچنین رشد آگاهی ملی، ثبات نسبی در وضعیت مالی و سیاسی ایران و به رسمیت شناخته شدن ایران در محافل بین المللی در دوره حکومت پهلوی می توانند دلایل خوبی برای تغییر عقیده تقی زاده بوده باشند. او به جمال زاده می پیوندد که موافق آن بود که برخی از آداب و رسوم حفظ شوند که خللی به تمدن جدید وارد نمی آورند و اساس ملیت ایرانیان اند، برای نمونه عادت در تابستان روی پشت بام خوابیدن یا نوروز را جشن گرفتن. وی در مواجهه با واقعیت مشکل های اقتصادی ایران

می‌نویسد، پذیرش برخی آداب و رسوم غربی چون بنای خیابان‌های زیبا را نمی‌توان به‌طور مستقیم در ایران متحقق کرد و این‌که اینها اصلاحات حاشیه‌ای و یا درجه دوم اهمیت هستند. اما رسوم و عاداتی هستند که باید تغییر کنند و برای مبارزه با آنها نیازی هم به پول زیاد نیست، برای نمونه خشونت علیه زنان، سنت‌های در ارتباط با ازدواج، مجازات‌های وحشیانه، نبود تساهل در برابر اقلیت‌های مذهبی و دگراندیشان و غیره. سر مقاله‌های کاوه هم به این مسائل می‌پرداختند. بدین ترتیب تقی‌زاده به مرور به فرهنگ ایران با نگاهی نسبی‌گرایانه می‌نگرد. نفی مطلق خود و قبول مطلق دیگری که برخاسته از حس سردرگمی و عدم اعتماد به نفس بود و به تدریج از میان می‌رود.

این گفته‌ها از زبان تقی‌زاده سالمند هستند، که با تجربه سیاسی فراوان و درکی عمیق‌تر درباره انسان‌ها، اقوام و فرهنگ‌ها می‌اندیشد. او اکنون از تاریخ تمدن بشری سخن می‌گوید که در طول آن نخست یونانیان، سپس مسلمانان و پس از آن اروپاییان پیشرو عرصه‌های علم و صنعت شدند. کشورهای اسلامی بسیاری چیزها را از یونانیان آموختند و علوم را در قرون دهم تا سیزدهم میلادی به اوج خود رساندند. ترقی اروپا در صنعت و علم بدون اخذ علوم از مسلمانان ممکن نمی‌شد. بدین ترتیب تقی‌زاده تبادل دانش و فرهنگ میان مردمان مختلف را، به عنوان پدیده تاریخی طبیعی‌ای مفید برای همه مردم می‌بیند که تکرار شده و می‌تواند باز هم تکرار شود. مفهوم‌های «تمدن» و «متمدن» در نزد او از این نظر تحول می‌یابند که او دیگر عادات، نوع لباس یا رفتار اقتصادی، فرهنگ یک کشور را معیار متمدن بودن نمی‌داند. درجه پیشرفت روح تساهل، در میان یک ملت بستگی دارد که می‌گوید؛ آن ملت تا چه حد متمدن است. جامعه‌ای متمدن است که انسان‌ها با تفاهم و صلح در آن در کنار هم زندگی کنند که از تعصب به دور باشند و هم هنگام وطن پرستان خوبی باشند و شجاعت مدنی، شجاعت دفاع از عقاید خود داشته باشند.

آزادی و عدالت در خاورمیانه (۱) و (۲)

برنارد لوئیس / محمدحسین باقی

شرق، ش ۸۱۶-۸۱۵، ۸۵/۵/۲، ۱

تاریخ در نزد مسلمانان همچون سایر ملت‌ها مهم است، اما مسلمانان به آن با نگرانی و دیدی خاص می‌نگرند. رسالت محمد ﷺ پیامبر خدا، ایجاد جامعه و دولتی اسلامی و تدوین و تبیین شرع مقدس اسلام بود. در خاورمیانه اسلامی انسان ممکن است مباحثی آتشین و حتی عداوت‌هایی تلخ درباره حوادثی بیابد که قرن‌ها یا گاهی هزاران سال پیش رخ داده‌اند، این‌که مثلاً چه چیزی اتفاق افتاده و اهمیت و ارتباط امروزی آن چیست. برابری در میان معتقدین به اسلام و مقایسه‌ای چشمگیر با نظام کاستی، هند در شرق و آریستوکراسی مسیحی برخوردار از امتیاز در غرب، اصل اساسی اسلام از زمان تأسیس در قرن هفتم بوده است.

بازتاب اندیشه ۷۷
کزارش‌ها